

آرینه

منابع

تندرها در جبهه دشمنان نظام

● احمد شیرزاد، فعال سیاسی؛ اقدام طراحان و انضابکنندگان طرح استیضاح رئیس‌جمهور، دانسته یا نادانسته، در همسویی با دشمنان ایران قابل ارزیابی است؛ در شرایطی که کشور تحت فشار خارجی قرار گرفته و با مسائل متعدد اقتصادی مواجه است، دولت در خط مقدم تقابل کشورهای غربی و آمریکا و متحدان منطقه‌ای آنها قرار دارد. درحالی‌که آنها به‌دنبال شوراندن مردم از طریق فشارهای اقتصادی هستند، اقداماتی مانند استیضاح رئیس‌جمهور و فشار به دولت از سوی نمایندگان مجلس، در راستای اهداف دشمنان تلقی می‌شود. نه‌تنها نمایندگان، بلکه در مواردی برخی رسانه‌ها و صداسوما هم در همین جهت حرکت می‌کنند. اینگونه اقدامات آنها در واقع تلاش برای ماهی‌گرفتن از آب گل‌آلود توسط تندروهاست. فارغ از اینکه مشکلات اقتصادی کشور تا چه اندازه قابل مدیریت و تا چه حد بحرانی است، آنها تلاش می‌کنند که حجم مشکلات را فراتر از آنچه هست، نشان دهند. طرح موضوعاتی مانند استیضاح رئیس‌جمهور در واقع مستاصل نشان‌دادن حکومت در برابر مشکلات کنونی کشور است. از سوی دیگر، این قبیل اقدامات، روحیه و مشارکت مردم را برای یک استقامت و مبارزه بزرگ در برابر فشارهای خارجی تضعیف می‌کند.

تأثیر

سایه‌بحران دیپلماتیک بر روابط تهران- اسلام آباد ● صلاح‌الدین هرسنی، مدرس علوم سیاسی و روابط بین‌الملل؛ واقعیت آن است که ریاض بیشترین حمایت ایدئولوژیک را در مروهن همراهی اسلام‌آباد است و ریاض همواره خود را برای کاهش نقش‌یابی ایران مستظهر به حمایت اسلام‌آباد دیده و می‌بیند. گسترش روابط افراطی اسلام‌آباد با ریاض و تداوم و حمایت از طالبان افغانستان و حمایت از نبردهای نیابتی از طریق اسلام‌گرایان افراطی در سرلانکا، بنگلادش و کشورهای حوزه آسیای میانه و آثا ناخوشایندی که بر منافع ایران داشته، مهم‌ترین نشانه بر این ادعاست. همچنین قراین نشان می‌دهند که ریاض دارای بیشترین سهم در تجهیز، سازماندهی و تقویت گروه‌های تندروی پاکستانی است. حتی گفته شده‌ است که پاکستان به عنوان بهشت ترویست‌ها در جهان شناخته شده و احتمالاً نقش این کشور در آینده از این حیث افزایش پیدا می‌کند. حال که اسلام‌آباد راهبردهای همکاری‌جویانه خود را قرار است با راهبردهای جدید محمد بن سلمان از سر بگیرد، ما باید شاهد تصاعد و تزاید بحران دیپلماتیک تهران- ریاض از یک سو و تهران- اسلام‌آباد از سوی دیگر باشیم.

آفتاب

تشکر و حمایت از آقای ذوالنورا

● علیرضا کریمی، سردبیر؛ می‌دانم ایران در شرایط خطری قرار دارد و شاید صلاح نیست خودمان هم بر روی این آتش بنزین بریزیم لیکن در وضعیت فعلی خیلی‌ها نمی‌دانند باید از چه کسی/کسانی در قبال وضع حال، پاسخ بگیریم. اگر دولتی‌ها و دوستان‌شان درست می‌گویند که سهم اهالی پاستور کمتر از ۴۰ درصد در امور است و صرفاً یک مجری ساده هستند پس آن‌ها که می‌گویند «اختیاراتی که به روحانی داده شد اگر به چوب داده شده بود تا الان یک کاری کرده بود» چه در سر دارند؟ از این رو بنده به نمایندگی از شخص خودم از آقای ذوالنور نماینده مجلس و سایر دوستانش مراتب قدردانی خود را به جا آورده می‌گویم؛ آقای نماینده با «شدت» و «ودت» طرح استیضاح را به سرمنزل مقصود برسانید که اگر یک کار مفید در دوران نمایندگی خود کرده باشید همین مهم است و لاغیر!

ساز

هشدارهای «طریف» به جهان

● در جنگ‌ها علاوه بر مردم، خود جنگ‌طلبان هم آسیب می‌بینند و ساکتان و تماشاگران نیز از دریافت خسارت در امان نمی‌مانند. هرچند داعش در میان بی‌اعتنایی حمایت‌آسای غربیان متولد شد و رشد کرد و ابتدا احساس کردند که از این پدیده شوم مسلمانان به جان هم می‌افتند و نفعرش را دیگران می‌برند ولی دیدیم که بسیاری خسارت دیدند و بعضاً نگرانی جهانی ایجاد شد و همه ترسیدند. در واقع آقای طریف با گفته‌های خودشان به یک واقعیت مهم اشاره می‌کنند و هشدارگونه سخن می‌گویند. اگر جهان جلوی افراطیون را نگیرد، اگر ترک‌تازی‌های ترامپ ادامه پیدا کند و اگر غریبان همچنان به عدالت و امنیت نگاهی یک‌سویه داشته باشند، خطر جنگ و نابامانی گسترده دور از ذهن نیست و آنها هم از خسارت‌ها در امان نخواهند بود.

جمهری اسلامی

شلیک مستقیم به استقلال پاکستان

● عجیب است که عمران خان در جایگاه نخست‌وزیر پاکستان به استقبال بی‌سلمان که جایگاهی پایین‌تر دارد رفته و به طمع دل‌راهی نفتی قرار است در طول سفر همه جا همراه او باشد! برای نخست‌وزیر پاکستان کسر شان است که همچون غلام زحیر در رقاب کسی باشد که در چشم جهانیان قاتل جمال قاشقچی دانسته می‌شود. آن‌سعود با تشکیل یک ائتلاف نظامی به جنایت و کشتار در بین پرداخته‌اند و پاکستان هم در این ائتلاف حضور دارد که البته بسیار جای تأسف و تعجب است.

محمدرضا خاتمی در گفت‌وگویی به مباحثی مانند نحوه شرکت حزب مشارکت در انتخابات مجلس ششم شورای اسلامی، خاک‌خوردن لوايح دوقلو در مجمع تشخیص مصلحت نظام، اصلاح قانون مطبوعات و ردصلاحیت‌های انتخابات هفتم مجلس شورای اسلامی پرداخته است؛ مباحثی که شاید نقطه‌عطف‌های مهمی در تاریخ سیاسی و حقوقی پس از انقلاب باشد. اکنون و پس از سال‌ها از رویدادهای مجلس ششم، محمدرضا خاتمی، نایب‌رئیس آن مجلس، سخنانی درباره جزئیات حاشیه‌های سیاسی آن دوره گفته است. او باور دارد با اکثریت ۱۹۰نفره اصلاح‌طلبان در مجلس ششم، قدرت اصلاحات در مجلس آن‌قدر بالا بود که می‌شد هر کاری کرد. گرچه سخن خاتمی ناظر به ترکیب مجلس ششم است، اما این گزاره وقتی تکمیل می‌شود که دولت اصلاح‌طلب محمد خاتمی را نیز در نظر بگیریم؛ به نحوی که دولت و مجلس در یک هماهنگی استثنائی می‌توانستند بسیاری از امور را با سلايق اصلاح‌طلبانه پیش ببرند، البته نباید از نقش شورای نگهبان و تا حدی مجمع تشخیص مصلحت نظام در آن زمان نیز غافل شد؛ زیرا در پاره‌ای از موارد، این دو نهاد مانع پیش‌روی اصلاح‌طلبان می‌شدند؛ شاهد مثال آن تحصن تعدادی از اصلاح‌طلبان به ردصلاحیت‌های شورای نگهبان بود که در زمان خود واکنش‌های گسترده‌ای را به همراه داشت. اکنون محمدرضا خاتمی در گفت‌وگو با «ایرنا» به بسیاری از حواشی آن دوران پاسخ داده است.

لوايح دوقلو

نایب‌رئیس مجلس ششم درباره لوايح دوقلو از جمله طرح فرزندوم بر بحث نظارت استصوابی اظهار کرد: «نیروهایی که از طرف مردم انتخاب می‌شدند، دنبال این بودند که قدرت ساختار حقوقی را افزایش دهند. یکی از مواردی که می‌توانست این مهم را فراهم کند، بحث نظارت استصوابی بود.

مورد دوم، تبیین اختیارات رئیس‌جمهوری بود. تلاش داشتیم تا هم اختیارات رئیس‌جمهور را به‌خصوص در بحث مسئول اجرای قانون اساسی شفاف و تثبیت کنیم. در مورد انتخابات، همگی اصلاح‌طلبان مجلس متفق‌القول بودیم که تنها راه این است که قانون نظارت استصوابی یا اصلاح یا شفاف شود. حتی با اینکه می‌دانستیم شورای نگهبان در نهایت آن را رد می‌کند، خیلی مصر بودیم که با استفاده از ظرفیت قانونی مجلس بحث نظارت استصوابی را بر فراندوم بگذاریم؛

محمدرضا خاتمی در جریان دیدار با اعضای حزب مشارکت

یک هفته از پیروزی انقلاب در سال ۵۷ می‌گذشت که روحانیون انقلابی بنیانه تأسیس حزبشان را به واسطه انتشار در روزنامه اطلاعات اعلام عمومی کردند. این روزنامه در گزارشی در این‌باره چنین نوشت: «گروهی از روحانیون سرشناس تهران که هنگام تشکیل جامعه روحانیت مترقی تهران اساس و بنیاد این جامعه را پی‌ریزی کردند و در ایجاد کمیته استقبال از امام خمینی و ستاد موقت انقلاب نقش ویژه داشتند، دیروز تشکیل حزب جمهوری‌خواه اسلامی را اعلام کردند». این گزارش به تاریخ سی‌ام بهمن همان سال منتشر شده است.بیانیه اعلام موجودیت حزب به امضای محمدجواد باهنر، آیات سیدمحمد بهشتی، سیدعلی خامنه‌ای، سیدعبدالکریم موسوی و اکبر هاشمی‌رفسنجانی رسیده بود. به‌این‌ترتیب یکی از احزاب اثرگذار در انقلاب و نظام نوپای اسلامی، با به عرصه وجود گذاشت.

استقبال مردم

به گواه تاریخ، این حزب از بدو تأسیس با استقبال عموم مردم مواجه شد. مسیح مهاجری در گفت‌وگویی با همشهری‌ماه در سال ۱۳۹۱ در این‌باره می‌گوید: «ما حزب دولتی نبودیم، چون وقتی حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد، یعنی یک هفته پس از پیروزی انقلاب، هنوز دولتی تشکیل نشده بود. اتفاقاً شمار زیادی از مردم با تشکیل حزب، برای عضویت هجوم آوردند و از آن استقبال کردند... از زمان همه در این فکر بودند که چگونه انقلاب را حفظ کنند. حفظ انقلاب از شر دشمنان خارجی و گزند دشمنان داخلی هم تشکل می‌خواست؛ بنابراین حزب جمهوری اسلامی، جایی برای تجمع هواداران انقلاب شده بود». بر اساس برآورد حزب جمهوری اسلامی که در سراسر کشور گسترش پیدا کرده بود، بیش از دو میلیون نفر در همان ابتدا در سراسر ایران و ۴۰۰ هزار نفر در تهران عضو رسمی حزب جمهوری اسلامی شدند. حزب جمهوری اسلامی پس از تشکیل، درصدد انتشار نشریه‌ای به‌عنوان روزنامه رسمی خود برآمد. امتیاز روزنامه به نام آیت‌الله خامنه‌ای ثبت شد و شماره نخست آن در ۹ خرداد ۱۳۵۸ با نام «روزنامه جمهوری اسلامی» منتشر شد.

مخالفت امام

مسیح مهاجری در گفت‌وگویی که ارجاع آن رفت، درباره مخالفت امام با تشکیل حزب گفته است: «امام(ره) از همان آغاز کار نگران حزب بودند که این حزب به پدیده خیری بدل نشود؛ چراکه اساساً حزب‌های ایرانی سابقه خوبی نداشتند؛ احزاب ایرانی یا منتفع‌گرا بودند یا وابسته به جهان غرب یا شرق. امام(ره) همچنین معتقد بودند که علماً باید فراگیر باشند و دور از شان روحانیت است که در قالب احزاب باشد؛ چراکه روحانیت هم با تأسیس حزبی را در حق همه به‌جا آورد. البته آقایان مؤسس بر امام(ره) اطمینان داده بودند که حزب جمهوری اسلامی مرام و سازماندهی جدیدی خواهد داشت. ایشان هم البته نه در مقام حامی و مؤید بلکه در مقام اجازه، مجاز دانستند حزب تشکیل شود».باین‌حال برخی از روحانیون روحانیت مرتضی مطهری هم با تأسیس حزب از سوی حزب مخالف بوده و معتقد بودند روحانیت نباید در قدرت سیاسی حضور داشته باشد، مگر به اضطرار؛ تقریباً مشابه نظری که مرحوم آیت‌الله مهدوی‌کنی داشت و معتقد بود روحانیت باید حالت پدری خود را بر جامعه حفظ کند.

روایت‌هایشی‌رفسنجانی

هاشمی‌رفسنجانی دراین‌باره می‌گوید: وقتی

سیاست

روایت محمدرضا خاتمی از حوادث مجلس ششم



ولی با گرفتاری‌ها و دعواهایی که به‌وجود آوردند، مجلس پس از رد لوايح دوقلو، امکان اینکه چنین فرزندومی را تصویب کند، پیدا نکرد. جمع‌بندی جبهه اصلاحات این شد که این دو با یکدیگر تحت عنوان لوايح دوگانه به مجلس بیاید و بررسی شود که همه اصلاح‌طلبان مجلس، دولت و جامعه بر سر آن به وقاف رسیدند. اما شورای نگهبان آن را رد کرد». خاتمی در پاسخ به این پرسش که آیا هاشمی‌رفسنجانی به‌عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام لوايح دوقلو را پیگیری کرد، گفت: «خیر، با وجود پیگیری‌هایی که ما کردیم، اینس لایحه از پایگانی مجمع تشخیص بیرون نیامد».

اصلاح قانون مطبوعات در مجلس ششم

این فعال سیاسی درباره چگونگی مطرح‌شدن اصلاح قانون مطبوعات ادامه داد: «بعد از تعطیلی مطبوعات و قیل از آغاز به کار رسمی مجلس، ما فرانکسیون مشارکت و فرانکسیون دوم خرداد را تشکیل داده بودیم. در همین فرانکسیون‌ها، تصمیم گرفتیم بعد از بازگشایی مجلس، اولین دستور کار ما اصلاح قانون مطبوعات باشد؛ برای اینکه معتقد بودیم بدون داشتن مطبوعات آزاد، اصلاحی صورت نمی‌گیرد. این طرح روند قانونی خود را طی می‌کرد؛ یعنی ابتدا در کمیسیون مربوطه درباره آن تبادل‌نظر و اصلاح می‌شد و بعد به صحن علنی مجلس می‌آمد. مدت‌ها نیز طول کشید تا طرح آماده برای بحث در صحن مجلس شود. تا جایی که یادم هست کلیات آن هم در صحن علنی تصویب شد، اما روزی که قرار شد ما وارد جزئیات و اصلاح بندبند آن شویم، نامه رهبر انقلاب دست آقای کروبی رسید که بنده صلاح

محمدرضا خاتمی در جریان دیدار با اعضای حزب مشارکت



آغاز تا فرجام حزب جمهوری اسلامی

داستان یک حزب انقلابی

اسلامی در سال ۱۳۶۰ می‌گویند: «حزب دو نقش داشت، یکی از طریق روزنامه بود که افشاگرترین و استوارترین خطوط را پیگیری می‌کرد و همین موجب شد که دشمنان زیادی برای حزب و برای خودش برآشاند، البته ما به‌هیچ‌وجه پشیمان نیستیم. یکی هم کارهای عمومی یعنی تظاهرات و میتینگ‌هایی بود که حزب تشکیل می‌داد. می‌توانم بگویم صدی هشتاد از مراسم چندماهه اول بعد از پیروزی را حزب تشکیل داد. از مراسم دوم فروردین بگیریم که اولین میتینگ حزب جمهوری اسلامی بود تا روز کارگر و روز زن و به‌همین مراسم...».مقام معظم رهبری که آن هنگام در مقام ریاست‌جمهوری بودند، درباره نقش حزب در انتخابات‌های مختلف می‌گویند: «... ما تاکنون ثابت کرده و نشان داده‌ایم که کاندیدهای غیرحزبی زیاد نداشته‌ایم... این‌طور است که ما تعصب و پابندی قبیله‌ای نداریم به اینکه بایستی حتما افراد حزب در مراکز حساس گماشته شوند؛ بلکه تعهد داریم که مردم هدایت شوند و کار مملکت راه بیفتد؛ منتها چون این حزب حیثیتی در نظر مردم دارد؛ لذا کسانی را که حزب در بخشی معین می‌کند مردم می‌پذیرند و هم‌پای حزب حرکت می‌کنند».حزب جمهوری اسلامی، نقش بسیار برجسته‌ای در مجلس خبرگان رهبری، قانون اساسی، انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی و دوره اول ریاست‌جمهوری داشت. کاندیدای حزب در دوره نخست ریاست‌جمهوری، جلال‌الدین فارسی بود که به دلیل تابعیت افغانستانی مادرش از ادامه حضور در انتخابات انصراف داد و بعداًژان عده‌ای حسن حبیبی را به‌عنوان کاندید انتخاب و برخی نیز از بنی‌صدر حمایت کردند. بنی‌صدر در ادامه ریاست‌جمهوری خود، همواره با این حزب درگیر بود.

حزب از منظر شهید بهشتی

درباره بهشتی هم جملات معروفی هست و هم جملات معروفی را به او نسبت داده‌اند. هاشمی‌رفسنجانی، بهشتی را نیروساز معرفی می‌کند. بهشتی خود درباره حزب این عبارت را به کار می‌برد: «حزب معبد من است و نه معبود من!». علیرضا بهشتی درباره این جمله در گفت‌وگویی با سایت تاریخ ایرانی چنین می‌گوید: «اولا باید دقت کنیم آقای بهشتی گفتند حزب معبد من است و نه معبود من! چون حزب را ابزاری برای ساخته‌شدن و ساختن می‌دانست. این مهم است که ایشان حزب را ابزار می‌بیند نه هدف، اما ابزاری که باید با هدف خودش سازگاری داشته باشد. طبیعتاً رسیدن به قدرت جزء برنامه‌های هر حزبی محسوب می‌شو، وگرنه معنی ندارد حزبی بخواهد فعالیت‌های سیاسی صرف انجام دهد. درین‌حال شما می‌بینید حزب جمهوری اسلامی در زمان تأسیس و بعد از آن، از افرادی حمایت کرده است که آنها اساساً از اعضای حزب نیز نبوده‌اند؛ مثلاً در ماجرای انتخاب شهید رجایی به‌عنوان نخست‌وزیر، حزب از ایشان حمایت کرد؛ با اینکه شهید رجایی عضو حزب جمهوری اسلامی نبود. این نکته درخورد توجهی است».

حزب جمهوری اسلامی، میتینگ‌های سیاسی و انتخابات

آیت‌الله خامنه‌ای در گفت‌وگو با روزنامه جمهوری

نمی‌دانم این کار انجام شود. در هیئت‌رئسه هم بحث‌هایی دراین‌باره صورت گرفت. آقای کروبی هم گفت من بر اساس حکم حکومتی اجازه نمی‌دهم این طرح در مجلس بررسی شود».

تحصن نمایندگان مجلس ششم

این فعال سیاسی علت تحصن تعدادی از نمایندگان مجلس ششم را این‌گونه توصیف کرد: «شما ببینید این تحصن چه زمانی اجرا شد. ما در مرحله اول رد صلاحیت‌ها تحصن نکردیم چون هنوز به روند قانونی امیدوار بودیم. رازینی و لابی کردیم و پیغام دادیم و به شورای نگهبان اعتراض کردیم و خواستیم مر قانون و نیز رهنمودهای رهبری که علنی گفته بودند و سازوکارهایی را که به طور ضمنی روی آن توافق شده بود، اجرا کنند. اما به این اعتراضات رسیدگی نشد. ما تمام تلاش خود را کردیم تا مسئله سیرعادی خود را طی کند. در این رابطه انصافا آقایان خاتمی، کروبی، وزیر اطلاعات و وزیر کشور تلاش بسیاری کردند تا روند اصلاح شود، اما نشد. شورای نگهبان در مرحله دوم بررسی صلاحیت‌ها نیز با همان شدت همه را دوباره رد صلاحیت کرد».

سیاست اصلاح‌طلبان برای حضور در انتخابات آینده

او در بخش دیگری از این گفت‌وگو اظهار کرد: «بخش جدی در میان اصلاح‌طلبان وجود دارد که آیا باید بدون قید و شرط در انتخابات شرکت کرد یا خیر؟ اما این بحث هنوز به نتیجه‌ای نرسیده است. هرچند شاهدید که برخی از افراد وابسته به جریان اصلاح‌طلب از هم‌اکنون خود را برای انتخابات دور بعد آماده کرده‌اند و توجیه‌شان هم این است که اگر ما نیایم، وضع بدتر می‌شود». خاتمی ادامه داد: «برای همین معتقدم اگر به جای آقای روحانی مثلاً آقای حداد‌عادل هم رئیس‌جمهور شده بود، معاهده برجام با کمی بالا و پایین بسته می‌شد. نظر شخصی خود من این است که اگر واقعاً نتوانیم با نیروهای اصلی اصلاح‌طلب وارد میدان شویم، پس بهتر است کناره بگیریم. این بحث درون جریان اصلاحات به طور مفصل در حال انجام است ولی نمی‌دانم به کجا می‌رسد».

اعتقاد اصلاح‌طلبان به اصل نظام

خاتمی در پایان ضمن تأکید بر اینکه اصلاح‌طلبان خود را حامیات اصل نظام می‌دانند، گفت: «نظام به معنای کلیت جمهوری اسلامی سر جای خودش است و ما هم از آن دفاع می‌کنیم. من اصلاح‌طلب باید در داخل تلاش کنم تا این براندازی انجام نشود. راهش این است که امید و اعتماد مردم به اصلاح امور از دست نرود».

محمدرضا خاتمی در جریان دیدار با اعضای حزب مشارکت

خبرگان قانون اساسی را اعضای حزب تشکیل می‌دادند یا افرادی که مورد حمایت حزب بودند. پس طبیعی بود که حزب جمهوری اسلامی در تدوین قانون اساسی نقش بسیار پررنگی داشت.

این‌حال حزب جمهوری اسلامی در همان سال‌های نخست بعد از پیروزی انقلاب، توانست در سه قوای کشور اعضای خود را بگنجانند و به‌این‌ترتیب در وقایع مهم سال‌های اولیه انقلاب و غانله‌هایی که در مناطق مختلف کشور از سوی گروه‌ها و احزاب مختلف به وقوع می‌یوست، نقش اساسی ایفا کند.

از انفعال تا اختلاف و انحلال

دفتر حزب جمهوری اسلامی به تاریخ هفتم تیر سال ۱۳۶۰ از سوی کلاهی که به‌تازگی خبر قتل او در هلند منتشر شده، منجر شد و در آن شهید بهشتی و ۲۲ نفر از اعضای حزب به شهادت رسیدند. دبیرکلی حزب تا قبل از شهادت بهشتی در اختیار او بود و بعداً باهنر آن را عهده‌دار شد که بعد از شهادتش، آیت‌الله خامنه‌ای دبیرکلی را تا زمان انحلال برعهده داشتند. اختلافات در حزب عمدتاً به اختلاف دیدگاه درباره مسائل اقتصادی بازمی‌گشت. به‌طوری‌که طیفی از این حزب به اقتصاد دولتی باور داشتند و به دست میرحسین موسوی هدایت می‌شدند. شاخه‌ای دیگر که بیشتر از بازاربان سستی و هسته اصلی جمعیت هیئت‌های مؤتلفه اسلامی بودند، دخالت وزارت بازرگانی و وزارت اقتصاد و دارایی را در تعیین قیمت‌ها و کنترل واردات و صادرات نمی‌پذیرفتند. جواد منصوری، اولین فرمانده سپاه، دراین‌باره به تاریخ ایرانی گفته است: «... اختلافات در موارد مختلفی بود. درباره بحث‌های اقتصادی، نهضت ملی‌شدن، صنعت نفت و آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق و برداشت‌های مختلف از فقه و اسلام بود؛ مثلاً مرحوم شهید آیت با جناح چپ حزب که آن زمان در دفتر روزنامه فعال بودند، اختلاف داشت. حتی مؤتلفه‌ای‌ها که شامل مرحوم عسکراولادی و آقای بادامچیان بودند، هم درحقیقت با هم اختلاف داشتند. درحقیقت، ما به‌این‌ترتیب بودیم: بیشتر و حادتر هم می‌شد».

نامه‌امام و انحلال

بالاخره در روز ۱۱ خرداد ۱۳۶۶ امام خمینی در پاسخ به نامه مشترک دوفتر از رهبران حزب جمهوری اسلامی، یعنی آیت‌الله خامنه‌ای و مرحوم هاشمی‌رفسنجانی با درخواست انحلال این حزب موافقت کرد. حجج اسلام خامنه‌ای و هاشمی‌رفسنجانی در این نامه با اشاره به آنچه بر حزب جمهوری اسلامی در هشت سال فعالیت گذشته بود، به دلایل بی‌نیازی از وجود حزب جمهوری اسلامی پرداخته بودند. در بخشی از این نامه با اشاره به نقش حزب در تثبیت انقلاب و برخورد با منافقین و البته حضور در جبهه‌های جنگ ایران و عراق، آمده است: احساس می‌شود که وجود حزب، دیگران را منافع و فواید آغاز کار را نداشتند و برعکس، ممکن است تحزب در شرایط کنونی بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف و دودستگی و موجب خدشه در وحدت و انسجام ملت شود و حتی نیروها را صرف مقابله با یکدیگر و ختنی‌ساز می‌یکدیگر کند؛ بنابراین همان‌طور که قبلاً نیز کاراً را عرض شد، شورای مرکزی پس از دعای مطرح و بررسی مسیوط و مستوقفا با اکثریت قاطع به این نتیجه رسید

که مصلحت کنونی انقلاب در آن است که «حزب جمهوری اسلامی» تعطیل و فعالیت‌های آن به کلی متوقف گردد». امام خمینی در پاسخی موافقت خود را با انحلال حزب اعلام می‌کند و به‌این‌ترتیب عمر یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین احزاب در تاریخ جمهوری اسلامی به سر می‌آید.

ادامه از صفحه اول

نیمه دیگر شریعتی!

...قبول نکرد و ازقضا در تلفن بعدی می‌گفت خدا را شکر اسم من در قرعه اسمال درآمد و نوبت به من رسید. خانم دکتر آن سال به حج مشرف شد.با این رد درخواست حج- که هرکس بود برای پذیرفتن آن هزار توجیه شرعی و عقلی و... می‌آورد اما ایشان بزرگ‌منشانه دست رد به سینه همه توجیه‌ها زد و سهمیه اعطایی حج از سوی رئیس‌جمهور را نپذیرفت- برای همیشه مقهور روح بلند این بزرگ‌بانی ایران شدم. دوم‌روزی در خدمت ایشان بحث بر سر این بود که در دولت اصلاحات می‌شود کاری کرد که در صورت رضایت شما و خانواده، بیکر مرحوم دکتر شریعتی از دمشق به ایران منتقل شود تا به طریق وصیت وی در مسیر پله‌های ورودی به حسینیه ارشاد دفن شود. مسئله مهمی بود. ایشان با هوشمندی خاصی پاسخ عجیبی داد و گفت نه، فلانی، علی در زینبیه دمشق و در جوار حضرت زینب جایش خوب است! اینجا بیاید همین را هم بهش نمی‌دهند!

سوم‌یک‌بار که از ایشان خواستم از خاطرات دکتر برایم بگویند، دو خاطره زیبا گفت و گفت علی گاهی که غرق تفکرات خود می‌شد، حتی اگر در منزل فامیل بود شروع می‌کرد تراوش‌های فکری خود را بازگوکردن. بعد گفت نوار سخنرانی حرا اینجوری تهیه بود که گمانم گفت روزی در خانه خواهرش میهمان بودیم تا شروع کرد به مقدمه‌چینی درباره شخصیت حر، خواهرش به او گفت علی جان، صبر کن، بعد دوید و ضبط صوتی آورد و جلوی علی روشن کرد و دکتر در این کلام شروع به سخن کرد که: الحر حرفی جمع احواله. انسان آزاده در هر حالت خود که باشد آزاده است! و این شد نوار صحبت‌های بسیار زیبای او درباره حبرین‌زیند یارچی!

چهارم،می‌گفت وقتی علی مشغول سخن‌گفتن بود، توجهی به خودش نداشت؛ مثلاً بارها پیش می‌آمد در منزل فامیل جلوی او میوه می‌گذاشتند ولی وی غرق غنای تفکر یا صحبت درباره موضوعی بود که دستس به میوه‌ها نمی‌زد و من که عادت‌ها را می‌دانستم برای او میوه پوست می‌کندم و جلوش می‌گذاشتم تا در لابه‌لای صحبت‌ها بخورد... وقتی به علی می‌گفتم میوه بخور، با لبخندی شیطنت‌آمیز و با کنایه می‌گفت پوران جان! تو نیز بدن من به ویتامین را با میوه‌های خانه مردم تأمین می‌کنی!

پنجم، یک بار به خانم دکتر گفت دوستی برایم نقل می‌کرد از کسی که در کار احضار ارواح بود، خواسته‌اند روح دکتر را احضار کند تا از او سؤالاتی بپرسد. می‌گفت وی گفته جایش خیلی خوب است؛ بعد با تعجب می‌گفت من روح‌های زیادی را احضار کرده‌ام ولی هرچه سعی می‌کنم او را احضار کنم، از دور نگاه می‌کند و نمی‌آید. بعد از خانم دکتر پرسیدم آیا گاه دکتر را به خواب می‌بینید؟ گفت آری، پرسیدم چگونه می‌بینید؟ با خنده‌ای معنی‌دار گفت علی، سخنی نمی‌گویند بلکه عین رفتارش در دنیا با لبخندهای شیطنت‌آمیز و معناداری با من حرف می‌زند.

ششم،روزی بحث بر سر فرزندان یکی از دختران دکتر بود که پزشک است و بی‌کار. بعد از کلاهه از یکی از دوستان دکتر شریعتی که در دولت اصلاحات پست مهمی داشت، می‌گفت آقای دکتر فلانی هم برای جبهه‌های دکتر هیچ کاری نمی‌کند. اوایم نمی‌شد دختر دکتر شریعتی بی‌کار باشد. با هماهنگی یکی از دوستان خوزستانی که در دانشگاه علوم پزشکی تهران مسئولیتی داشت، برای وی در درمانگاهی در حوالی راه‌آهن کاری پیدا کردم، مدت کوتاهی گذشت؛ وقتی از خانم دکتر پرسیدم خانم دکتر از کارشان راضی هستند؟ گفت یکی، دو،ما رفت اما دیگر نفرت چون همه راه دور است و پول زیادی به وی نمی‌دهند لذا رفتن این همه راه به مصلحت نیست.

هفتم،یک روز که بحث هزینه‌های زندگی را مطرح می‌کرد و می‌گفت احسان تازه از پاریس برگشته و. با شوخی می‌گفت حقوق من از سوربن مدرک‌دکتر گرفته در بازنشستگی به‌اندازه حقوق یک رفکر در تجریش هم نیست!

هشتم؛ بسیار به حفظ و بازشنر آثار دکتر شریعتی اهمیت می‌داد. تا متوجه می‌شد کتابی در داخل یا خارج از کشور در جایی چاپ شده به دنبال حق‌التالیف می‌افتاد و می‌گفت من وظیفه دارم فرزندان دکتر را با این پول‌ها اداره کنم و حق آنهاست که با سختی مطالبه می‌کنم. یکی از دوستان‌ناشر چاپ ترجمه چند کتاب دکتر شریعتی به عربی در عراق بود؛ درحقیقت گفتم! ازقضا ایشان دوست من است. با ناشر طرح مسئله کردم. از قم به تهران آمد. با هم به منزل خانم دکتر رفتیم و ناشر پس از بحث و گفت‌وگویی مفصل و ازجمله اینکه هم پول زیادی بابت ترجمه داده و هم کتاب‌ها هنوز به فروش نرفته‌اند، درنهایت با حق‌التالیف کتاب‌های چاپ‌شده دو، سه فقره چک کشید و خود را شکر قضیه قضاقت یافت.

نهم؛ و سوسو خاص به دنبال نحوه چاپ آثار دکتر بود. یک بار با گلایه گفت روزنامه اطلاعات یکی از کتاب‌های دکتر را به صورت باورقی دارد روزانه منتشر می‌کند. از آقای دعایی خواسته‌ام حق‌التالیف بدهد؛ تا حالا نداده است؛ گفتم دنبال می‌کنم. مسئله را با آقای نخست‌وزیر مطرح کردم؛ گفت فلانی ما با سایر مؤلف‌هایی که کتابشان به صورت باورقی منتشر می‌شود همین روال و رویه را داریم. خودمشان گفتم خانم دکتر می‌گوید با این پول باید زندگی خود و بچه‌های دکتر را اداره کند. این را که شنید متأثر شد و دستور داد حق‌التالیف پرداخت شود. درود و رحمت خدا بر او باد.